

صندلی خالی

# یک مرد و مهریه ۶۰ هزار تومانی

«قاسم» به خانه که رسید کت اش را روی چوپ رختی انداخت و در حالی که مادرش را صدا می کرد به زیرزمین رفت. آتشیز خانه شد در زیر زمین بود مادر از صبح تا آخر خودش را در آنجا مشغول می کرد.

مادر کجایی؟ حالا دیگر جواب پسر را نمی دهی؟

موتوق کرد که مادرش در خانه نیست، سماور گرم بود و جای درون قوری یخکامی از آن داشت که مادر لحظاتی قبل بعد از دم کردن برای پسرش از خانه بیرون رفته است. قاسم یک لیوان چای چای خودش ریخت و در سینی گذاشت. تلویزیون را روشن کرد و جلوی آن دراز کشید. حتماً مادر خیلی زود برای تهیه شام بر می گشت.

صدای آذان از تلویزیون بلند شد بود که کلید، در قفل در چرخید و قاسم، مادرش را دید که با خاله اش وارد حیاط شدند. از سوز روح مادرش معلوم بود که به همراه خاله به یک میهمانی رفته اند.

سلام خاله جون! از این طرف ها! چه عجب یاد ما کردی. خاله در حالی که لبخند می زد گفت:

ای قاسم جان! من همیشه به یاد تو هستم. حتی وقتی هم که در خانه خودم هستم به فکر تو هستم. خاله بعد از خوردن شام به خانه خودش رفت. قاسم از نوجوانی وقتی پدرش به علت بیماری سرطان او و مادرش را تنها گذاشته بود سعی کرده بود چرخ زندگی را بچرخاند. از همان سال ها وابستگی و مهر و محبت زبانی به مادرش پیدا کرده بود!

کجافته بودی درامد! مادر لبخندی زد و گفت:

قاسم که از این پایش مادرش کنجکاو شده بود گفت:

یعنی چه مادر! هر چه همین الان بگو تا بفهمم. آخر مادر جان شما هیچ وقت اینطور شال و کلاه نمی کنی.

رفته بودم خواستگاری برای تو. یک دختر مثل پنجه آفتاب



برایت پیدا کرده ام، چقدر او را پسند کردم. دختر خوبی است اگر خدا قسمت کند و زنت شود یک عمر عاقبت به خیر می شوی. قاسم با اینکه به هیچ وجه تمایل نداشت با این همه مشکلات که بعد از مرگ پدر بعد از سال ها روی شانه هایش ریخته بود، یک مشکل دیگر برای خودش درست کند، با این حال وقتی برق شادی را در چشمان مادرش دید دلش نیامد که حرفی بزند و سکوت کرد. چند روز بعد بود که مادر به قاسم گفته بود:

شب جمعه برای اینکه دختر را ببینی به خانه شان می روم. کت و شلوارت را بده اطووشوی و بکسر هم به آرایشگاه برو و سرو وضع ات را مرتب کن.

قاسم با وجود بی میلی چند روز بعد با مادرش راهی مراسم خواستگاری شده بود ولی با دیدن فائزه از انتخابی که مادر برایش کرده بود راضی و خوشحال شده بود. همه چیز به سرعت انجام گرفته بود و او ۶۰ هزار تومان پول نقد به عنوان مهریه برای همسرش در نظر گرفته بود.

زندگی شان با آمدن اولین فرزند در خانه شان رونق بیشتری گرفته بود. قاسم برای راحتی زن و بچه و مادرش بیشتر تلاش می کرد و به خودش فشار می آورد. هر چه بود او احساس می کرد که این سن سفر به او منگی هستند. هر چه می گذشت مادرش پریتر فرسوده تر می شد. رابطه فائزه با مادرش رابطه ای دوستانه بود و قاسم از این نظر خدارا شکر می کرد. چرا که اگر اینگونه نبود او دچار هزار مشکل لاینحل می شد.

مادرش در بستر بیماری افتاده بود. روز به روز ضعیف تر و نحیف تر می شد تا اینکه بالاخره پزشکان امید از او بریندند. حالا قاسم به خوبی می دانست که چیزی به پایان زندگی مادرش نمانده است. رفتن و دور ماندن از مادر برایش خیلی سخت بود. بارها باها مرگ پدرش از پیش چشمش مجسم کرده بود.

با مرگ مادرش قاسم توجه بیشتری نسبت به زن و پسرش از پیدا کرد به خصوص که دومی فرزندش نیز در راه بود. قاسم و فائزه در کنار فرزندان شان زندگی آرامی را می گذراندند. قاسم پس از ۳۰ سال زندگی مشترک موفق شده بود با پس اندازی که کرده بود،

برای زن و بچه هایش خانه ای بخرد. از اینکه صاحب خانه شده بود خدا را شکر می کرد. بچه ها کم کم بزرگتر می شدند و قاسم از اینکه به فرزندانش محتاج نیست، خوشحال بود.

پسرش امیر برای خودش مردی شده بود و وقت آن رسیده بود که او و فائزه به فکر آینده او باشند. برای دخترشان هم چند خواستگار آمده بود. دست قسمت و سرنوشت کار را به جایی رساند که مقدمات ازدواج دو فرزند قاسم ایجاد شده بود. قاسم برای عاقبت به خیری بچه هایش دعا می کرد. چهیزی ابرومندی نهیبه کرد و دخترش را به خانه بخت فرستاد از طرف دیگر یک کسی پس انداز بساط عروسی پسرش را راه انداخت.

حالا پس از ۴۰ سال او و فائزه مثل روزهای اول زندگی شان در کنار هم مانده بودند. دور و برشان خلوت بود آن دویه یاد آن دوران سعی می کردند زندگی شیرینی را برای خودشان فراهم کنند. قاسم به صورت نیمه وقت کار نگهبانی در یک شرکت را برای خودش دست و پا کرده بود. هر روز از صبح تا غروب به شرکت می رفت و غروب با یک پاکت میوه یا یک عدد نان سنگک به خانه بر می گشت. شام ساده ای را که فائزه پخته بود با هم می خوردند و همان سرش با ز روی خستگی به خواب می رفتند.

این روز غروب وقتی قاسم به خانه رسید میوه ج که زنتش در خانه نیست تمجب کرد چون فائزه در طول این ۴۰ سال زندگی مشترک هیچ وقت بدون اتفاق اجاره او خانه را ترک نکرده بود. یکی دو ساعت به خانه آمده بود. از خبر شرمی نبود فائزه می اعتنا به قاسم نبود.

چی شد؟ زن شام برام چی پختی؟

مگر من نمی گویم. هیچ وقت شده تا حالا مرا برای شام بیرون ببری؟ نمی خواستم. شام بیوم. قاسم سعی کرده بود خودش را کنترل کند. از خانه بیرون رفته بود با چند سیخ کباب و کوجه به خانه برگشته بود ولی از آن شب به بعد فائزه از او بی روه او نشده بود. این زن دیگر آن زن ۲۰ سال پیش نبود. دلش می خواست مثل عروس و دخترش زندگی کند. دلش می خواست هر چه که زنان همسویی داشتند، داشته باشد.

## نخستین و آخرین پرونده های سال ۸۴-۸۳ دادگاه خانواده در خواف و طلاق توافقی و جهیزیه

گروه حوادث: دویرونه خانواده که در آن طلاق توافقی و گرفتن جهیزیه درخواست شده بود نخستین پرونده های دادگاههای خانواده تهران بود.

این دو پرونده در نخستین روز سال در دادگاههای خانواده (۱) و (۲) تشکیل شد.

به گزارش خبرنگار ما زن جوانی با مراجعه به دادگاه خانواده (۲) به قاضی دادگاه اظهار کرد: در سال ۸۰ بود که با پسر جوانی آشنا شدم. این آشنایی منجر به ایجاد علاقه ای در وجود من و او نسبت به یکدیگر شد. سرانجام او به خواستگاری آمد من و او با وجود اینکه خانواده من و او رضایت چندانی به این ازدواج نداشتند به عقد یکدیگر درآمدیم. وی افزود: با توجه به اینکه خانواده من و او آغاز راه هیچ کسکی به ما نکردند هر طور بود من و شوهرم وارد زندگی مشترک شدیم و زندگی مان را آغاز کردیم. ولی پس از مدت کوتاهی بود که دخالت های خانواده شوهرم در زندگی مان شروع شد. آنها به هر بهانه ای در زندگی ما دخالت می کردند و شوهرم هم بدون توجه به اینکه این دخالتها باعث از هم پاشیده شدن زندگی مان می شود، دخالتهای خانواده اش را نوعی دلسوزی می داند.

این زن اضافه کرد: در این مدت هرچه تلاش کرده ام تا به او بفهمانم در این شرایط دیگر قادر به ادامه زندگی نیستم موفق نشده ام و به این علت حاضرم از او جدا شوم. شوهر این زن نیز به قاضی دادگاه گفت: همسر در این سه سال هر طوری که دلت خواسته با من رفتار کرده است. تمام بدرفتاری هایش را با خودم خانواده ام تحمل کرده ام ولی هر چه به او تذکر داده و می دهم فایده ای ندارد و او حاضر نیست در رفتارش تجدیدنظر کند به این علت من با او نتوانم تدارم و من نیز به طلاق و جدایی از او رضایت دارم چون ادامه این زندگی نه به صلاح من است و نه به نفع اوست. به گزارش خبرنگار ما این زن و شوهر جوان در نخستین روزهای آغاز سال جدید به صورت توافقی با رأی قاضی دادگاه از هم جدا شدند.

روخواست مشترک زنی ۳۱ ساله از هم جدا شد.

پرونده دادخواست زن به عنوان نخستین پرونده سال ۸۴ در دادگاه خانواده (۱) تهران است.

به گزارش خبرنگار ما زن جوانی با مراجعه به دادگاه خانواده (۱) گفت: ۶ سال پیش بود که با پسر جوانی به خواستگاری آمدیم به خاطر اینکه شرایط نسبتاً خوبی داشت خانواده او تمایل نداشتند که ما هم ازدواج کنیم. اصراً خانواده او من بن این ازدواج ادامه و وارد زندگی مشترک شدیم.

وی افزود: زندگی مان در ابتدا خوب بود و ما هیچ مشکلی با هم نداشتیم تا اینکه از مدتی پیش من و شوهرم با هم اختلاف پیدا کردیم. او به شدت تحت تأثیر اطرافش است و همین باعث شده تا زندگی به شدت مرا سرد از آفرار دهد. با اینکه در شرایط سختی به سر می برم و عرصه زندگی من بر من به شدت تنگ شده است با این حال من سعی می کنم با او در آرامش و صلح زندگی کنم و مشکلات را با او در میان بگذارم. من نیز به او هیچ مشکلی ندارم و می توانم با او در صلح زندگی کنم و می توانم با او در صلح زندگی کنم و می توانم با او در صلح زندگی کنم.

روخواست مشترک زن و شوهری که از هم جدا شد.

پرونده دادخواست توفیق فوری و مطالبه جهیزیه این زن قاضی دادگاه دستور داد تا طبق سبانه ای که چون زن از جهیزیه اش از اشتیاق دادگاه فرار داده بود، جهیزیه اش توفیق و به وی داده شود.

قاضی دادگاه در خصوص این مورد به خبرنگار ما گفت: زن این اگرچه در میان خانواده های ایرانی به صورت یک رسم برآمده است ولی از نظر قانونی الزامی نیست و هر زن و دختری که جهیزیه به خانه شوهرش برده باشد می تواند در هر زمان حتی در شرایطی که در کنار شوهرش در صلح و صفا زندگی می کند آن را طلب کند. از خانه شوهر خارج کند. وی افزود: زن علاوه بر مطالبه جهیزیه اش از شوهر می تواند مرد را از نظر قانونی الزام به خرید جهیزیه کند. مرد نیز موظف است که در دلیلی از زندگی را برای همسرش تهیه کند زیرا تهیه وسایل زندگی - جهیزیه - از حقوق نفع است و نفقه به عهده مرد است.

آخرین پرونده مردی که از هم جدا شد.

گروه حوادث: زنی با مراجعه به دادگاه خانواده دادخواست مطالبه نفقه معوقه برای یک سال را داد.

با خواست این زن آخرین پرونده مرد در دادگاه خانواده (۱) رقم خورد.

به گزارش خبرنگار ما ۲۷ ساله استفاده سال ۸۳ زنی با مراجعه به دادگاه خانواده (۱) گفت: طبق حکم دادگاه که ماهیانه ۸۰ هزار تومان به عنوان نفقه من می پردازد. بعد از صدور رأی او چندماهه این کار را کرد ولی اکنون یک ماه است که او نفقه مرا نمی دهد.

وی اضافه کرد: با اینکه چندبار به صورت مستقیم و با صورت غیرمستقیم در تماس با او خواسته ام که نفقه ام را بریزد و از وی پول بگیرم و او هم میگوید که پول را برای انجام این کار نداشته است. این زن افزود: شوهرم باید ۲۲ پیمان ماه سال ۸۳ به من بدهد. ۸۰ هزار تومان من پرداخت می کردم اکنون پس از گذشت بیش از یک ماه من از دادگاه تقاضای رسیدگی دارم زیرا می دانم که او حاضر نیست نفقه ام را بپردازد و به حکم دادگاه عمل کند.

این زن با باز اتمی دادگاه داد: خارج زندگی من با همین پول تمام می شود و با توجه به اینکه ایام بعد نوروز نزدیک است من دچار مشکل شده ام در مضیقه افتادم.

قاضی دادگاه خانواده بنا به دادخواست این زن جوان و حرفهای وی دستور داد تا شوهری و به دادگاه حاضر شود تا طبق حکم دادگاه به صورت توافقی او را در دادگاه روشن گردد.

بیمین فائزه من و تو ۴۰ سال به یک روش ما زندگی کرده ایم حالا نمی توانیم آن روش را تغییر دهیم. تو هم باید این را بفهمی. تو هم باید متوجه باشی که ما نمی توانیم از زندگی دیگران تقلید کنیم. شوهر این کسان که تو برای من مثال می آوری هم خیلی کارها می کنند ولی من که دنبال هیچ چیزی جز سعادتی زندگی مان نیوده و نیستم.

گاهی به شوخی می گفت:

برای من من و تو ۶۰، ۷۰ سالگی خیلی در شده که بخواهیم ادای خودت را در بیآوریم. قاسم فکر می کرد که زنتش با این کارها می خواهد توجه او را جلب کند. برای همین هر چه برای او هدیه خرید و با هم به مشهد رفتند. زنت کمی آرام تر شده بود و این قاسم آن روز قاسم در اتاق نگهبانی شرکت نشسته بود که بستچی به سراغ او رفت.

نامه داری.

آز دادگاه؟

قاسم شلش لریزیده بود. نامه را گرفته بود و باز کرده بود. فائزه به دادگاه رفته بود و مهریه ۶۰ هزار تومان ۴۰ سال پیش را به نرخ روز به اجرا گذاشته بود. قاسم از هیچ کدام از آن قانون ها سر در نمی آورد و در مورد هزینه و گریخته شنبه پند که زن می تواند اموال شوهرش را توقیف کند، او را به زندان بیندازد و آپریش را ببرد. شلش به درد آمد. ای کاش فائزه دوستانه او را گفته بود که مهریه اش را می خواهد. قاسم که قصد نداشت زین زین زنت بماند. در این ۴۰ سال چند برابر این مهریه را خرج فائزه کرده بود. ولی حالا که زنتش متوجه نبود دارد چه کار می کند، او باید خواستش را جمع می کرد، باید هر طوری بود، کاری می کرد که زنتش خانه برگشته بود ولی از آن شب به بعد فائزه از او بی روه او نشده بود. این زن دیگر آن زن ۲۰ سال پیش نبود. دلش می خواست مثل عروس و دخترش زندگی کند. دلش می خواست هر چه که زنان همسویی داشتند، داشته باشد.

## مهریه به نرخ روز و توقیف اموال شوهر

است بر اساس آیین نامه اجرائی تبصره الحاقی ماده ۱۰۸۲ تعیین تکلیف نماید. در سایر موارد زوج با ایستادگی درخواست نماید که مهریه به نرخ روز محاسبه گردد.

به هر حال مهریه طبق است و زوج استحقاق دریافت آن دارد و چنانچه اقدام به مطالبه آن نماید. از طریق مراجع قضایی یا اجرائی ثبت اسناد مانند هر دین دیگری قابلیت وصول داشته و در صورت استنکاف زوج از پرداخت آن و صدور حکم و اجرائیه برای وصول مهریه زوج می تواند از اموال محکوم علیه (زوج) به میزان مهریه توقیف و مهریه خود را از آن اموال استیفا نماید. اما به موجب مواد ۵۳۳

است بر اساس آیین نامه اجرائی تبصره الحاقی ماده ۱۰۸۲ تعیین تکلیف نماید. در سایر موارد زوج با ایستادگی درخواست نماید که مهریه به نرخ روز محاسبه گردد.

به هر حال مهریه طبق است و زوج استحقاق دریافت آن دارد و چنانچه اقدام به مطالبه آن نماید. از طریق مراجع قضایی یا اجرائی ثبت اسناد مانند هر دین دیگری قابلیت وصول داشته و در صورت استنکاف زوج از پرداخت آن و صدور حکم و اجرائیه برای وصول مهریه زوج می تواند از اموال محکوم علیه (زوج) به میزان مهریه توقیف و مهریه خود را از آن اموال استیفا نماید. اما به موجب مواد ۵۳۳

که به موجب آن چنانچه مهریه وجه رایج باشد، متناسب با تغییر شاخص قیمت زمان تا ده نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد، و در صورت پرداخت می شود، مگر آنکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند. به موجب آیین نامه اجرائی این تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی چنانچه مهریه وجه رایج باشد، مرجع صالح دادگاه خانواده، یا اجرائی ثبت، بنا به درخواست هر یک از زوجین میزان آن را با توجه به تغییر شاخص قیمت سال زمان تا ده به سال وقوع عقد محاسبه و تعیین می نماید در صورتی که زوجین در حین اجرای عقد در خصوص محاسبه و پرداخت مهریه تراضی کرده باشند، مطابق تراضی ایشان عمل خواهد شد.

توسط شاخص بها در سال قبل. تقسیم بر متوسط شاخص بها در سال وقوع عقد ضرب در مهریه مترجم در عقدنامه منظور از سال قبل یعنی سال قبل از زمان مطالبه، زیرا بانک مرکزی شاخص قیمت هر سالی در پایان سال منتشر می نماید.

همچنین در صورت فوت زوج و در مواردی که مهریه زوج باید از ترکه زوج منقوب پرداخت شود، تاریخ فوت بنای محاسبه مهریه به خواهد بود.

چنانچه زوج دادخواست طلاق تقدیم دادگاه نماید، دادگاه در خصوص مهریه به چنانچه وجه رایج باشد مکلف



مهمین دخت دادوی - معاون مجتمع قضایی خانواده (۲):

مهریه، با صدق، با کاین عبارت از مالی است که به موجب عقد نکاح و بر اثر ابراز محبت و صداقت خود متعهد می گردند و به وجهی است که در هنگام عقد نکاح به عنوان مهر تعیین می شود، با توجه به اینکه این عقد لازم و وجهی به جز به طریق پیش بینی شده در قانون قابل انتقال و مسخ نیست. مهمین دخت دادوی اظهار می کند که مهریه به طور کلی در صورت وقوع عقد نکاح و بر اثر ابراز محبت و صداقت خود متعهد می گردند و به وجهی است که در هنگام عقد نکاح به عنوان مهر تعیین می شود، با توجه به اینکه این عقد لازم و وجهی به جز به طریق پیش بینی شده در قانون قابل انتقال و مسخ نیست. مهمین دخت دادوی اظهار می کند که مهریه به طور کلی در صورت وقوع عقد نکاح و بر اثر ابراز محبت و صداقت خود متعهد می گردند و به وجهی است که در هنگام عقد نکاح به عنوان مهر تعیین می شود، با توجه به اینکه این عقد لازم و وجهی به جز به طریق پیش بینی شده در قانون قابل انتقال و مسخ نیست.

